

جلسه‌ی دوازدهم

- ۲ مقدمه
- ۲ بررسی احتمالات موجود درباره مرء و قلب
- ۳ احتمال چهارم: فعالیت‌های قلبی
- ۳ تصرف خداوند در ادراکات انسان
- ۴ تقسیم بندی احتمال چهارم
- ۴ فاصله بین انسان و اعمال او
- ۵ مفهوم حیلولة های الهی
- ۵ تبیین جبر در مفهوم حیلولة
- ۶ اشکال بر حیلولة الهی: وجود جبر
- ۶ مراتب در سیاق آیات
- ۷ احتمال پنجم: حیلولة بین انسان و علم
- ۷ معنای قلب
- ۸ احتمال ششم: بیداری وجدان و احتجاج الهی
- ۹ حجاب در ندای فطرت
- ۹ احتمال هفتم: قلب سلیم
- ۹ حیلولة و صیانت از قلب
- ۱۰ انواع روایات در ذیل آیه یحول
- ۱۱ حمل حقیقی یا مجازی آیه یحول
- ۱۲ احتمال هشتم: حیلولة تشریحی

- تحلیل احتمالات درباره آیه یحول ۱۳
- تعمیم دادن قلب ۱۳
- مقایسه آیه یحول با آیه قبل ۱۴
- تصرفات الهی با حیلوله ۱۵
- ارتباط آیه یحول با ناخودآگاه انسان ۱۵

مقدمه

«یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم واعلموا أن الله یحول بین المرء و قلبه و أنه الیه تُحشرون» بحث ما در آیه ی ۲۴ سوره انفال، به این ترتیب است که مقدمات و مباحثی را در مفردات و نکات مربوط به آیه بیان شد و نهایتاً به این جا رسید که این جمله ی شریفه ی «أن الله یحول بین المرء و قلبه» بر اساس همان تحلیل هایی که راجع به مفردات آیه شد، احتمالاتی در آن متصور است که سه احتمال را قبلاً بیان نمودیم.

بررسی احتمالات درباره مرء و قلب

به این ترتیب که احتمال اول این است که مرء و قلبه یکی باشد و وقتی که این ها یکی بود، «حیلولة الله بین الانسان و ذاته» می شود و این حیلوله به خاطر وجود یک قرینه ی عقلیه ی قطعیه، نمی تواند حیلوله ی حقیقیه باشد، بلکه حیلوله در این جا کنایه می شود و مجاز و کنایه می شود از همان احاطه ی خدا و قیومیت خدا و اقریبیت خدا به انسان و این که انسان هر چه دارد ارضی است و نهایتاً به ذات خدا می رسد و فرمایشات مرحوم علامه هم بیشتر به این معنا نزدیک است.

احتمال دوم این بود که مقصود از قلب در این جا این است که مرء و قلب یکی نباشد بلکه مرء کلیت وجود انسان از جسم و روح و... است و مقصود از قلب هم همان روح و نفس انسان است که بنابر این احتمال حیلوله الله بین المرء و قلبه یعنی بین الانسان و روحه است که این منطبق می شود با آن معنایی که در بعضی کلمات مفسرین بود یعنی اِمَاتَهُ الانسان و این که خداوند «یحول بین المرء و قلبه بالموت»، این هم یک معنا بود که در این جا این حیلوله، حیلوله ی حقیقیه بود و کنایه نمی شود.

احتمال سوم هم این بود که مقصود از قلب کل نفس و ذات و روح نباشد بلکه قوای عقلی و عاطفی انسان باشد، که بیشتر در قرآن همان قوای عقلانی و روحی و عاطفی و امثال این‌ها بیان شده است. این هم احتمال سوم است که بنا بر این معنا، حیلولة الله بین الانسان و قوای او، به این معنا است که خداوند در همین حیات بین انسان و قوای او حائل می‌شود یعنی قوا را از او سلب می‌کند و عقل و عواطف را می‌تواند از او بگیرد، نظیر «وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» است که بسیاری از قوا را می‌تواند از او بگیرد.

احتمال چهارم: فعالیت‌های قلبی

احتمال چهارم این است که مقصود از قلب در این جا فعالیت‌های قلب است و نشاطات و اعمال قلب است که در واقع نه روح و نه کلیت انسان، بلکه اعمال قوا و فعالیت‌های نفس باشد. بنابراین در آن صورت معنای آیه این طور می‌شود که «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یعنی حیلولةی خدا بین انسان و اعمالی که از انسان صادر می‌شود و از قوای انسان صادر می‌شود، بنابر این احتمال مقصود این می‌شود که در حالی که انسان است و موتی عارض نشده است و روح و قوای او هم باقی است اما در مقام اعمال آن قوا حیلولة وجود دارد یعنی نمی‌تواند آن قوا را اعمال کند.

تصرف خداوند در ادراکات انسان

یعنی انسان و قوای او وجود دارد، اما نمی‌تواند قوه‌ی عاقله را به کار گیرد و چیزی را فراموش می‌کند، که این در قرآن هم آمده است که خدا چیزهایی را از یاد او می‌برد، در حالی که زنده است و قوای او هم فعال است اما در این فعل جلوی او را می‌گیرد و نمی‌تواند به سمت آن برود که این اراده‌ی خداست، خداوند این قدرت و احاطه را دارد که جلوی اعمال این قوه را بگیرد، چه قوه‌ی عاقله باشد و یا قوه‌های تمایلی و میلی انسان باشد یا جایی که تشخیص داده است و می‌خواهد ولی عواملی مانع می‌شود از آن که بتواند انجام دهد، یا به آن چیزی که می‌خواهد برسد که در چند احتمال ذیل همین قرار می‌گیرد و از میان آن دوازده احتمال حدود چهار پنج مورد به همین برمی‌گردد.

حیلولة ی بین انسان و ذات او به معنای احاطه‌ی قیومی و نفوذ و حضور خدا در وجود او نیست، به معنای اماتة هم نیست، به معنای ازاله‌ی عقل یا تنکس در خلق و سلب قوا نیست، بلکه همه‌ی آن‌ها سر جای خود است و در

حالی که همه‌ی آن‌ها سر جای خود است چیزی را فراموش می‌کند، قوه‌ی عاقله می‌خواهد این را بفهمد ولی نمی‌تواند و خدا از این که بتواند آن را اعمال کند مانع شده است، یا تمنیات و آرزوهایی دارد ولی نمی‌تواند به آن آرزوها برسد.

تقسیم بندی احتمال چهارم

این معنای چهارم است که نموده‌ها و مصادیق و شکل‌های مختلفی دارد که یک شکل آن همان ممانعت و حیلوه‌ی بین انسان و اعمال قوای فکری و ذاکره و مفکره‌ی او است.

فاصله بین انسان و اعمال او

یک قسم آن این است که بین او و اعمال قوای تمایلی او فاصله می‌افتد و نمی‌تواند به تمنیاتش برسد. یک قسم دیگر این است که همه‌ی آن مبادی ارادی و مقدمات میل و اراده و... هم تمام است ولی بین او و قوه‌ی محرکه فاصله است و نمی‌گذارد که این تصمیم‌ها عملیاتی شود، می‌خواهد ولی نمی‌تواند، یا به لحاظ نفسانی و... مشکل پیدا می‌کند و یا به لحاظ ابزارها و آلات جسمانی مشکلی پیدا می‌کند. یعنی همه چیز سر جای خودش است، ولی این نمی‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و آن چه که اراده کرده است محقق نمی‌شود، «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا عَن يَشَاءِ اللَّهِ» که یکی از نموده‌های همین است یعنی اگر مشیت الهی نباشد، سلسله‌ای که باید منجر به عمل شود، می‌لنگد؛ و یا «أَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» فراموشی بر او عارض می‌کند.

یا اینکه «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ» یعنی رعبی ایجاد می‌کند که نمی‌گذارد چیزی که می‌خواهد عمل شود، این حیلوه‌ی الله است و در سوره‌ی حشر است که سوره‌ی حشر از سور مسبحات است و به خواندن آن هر شب قبل از خواب توصیه شده است و سوره‌ی ای با مضامین بسیار عالی و دقیقی است و یک جمله‌ی آن هم همین است که «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ...» که این همان نمادی از آن حیلوه‌ی الله است، خدا حائل و فاصله شد بین چیزی که آن‌ها می‌خواهند انجام شود. یا «فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ» یا «وَلَا تَطْعَمُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا» الکهف / ۲۸ یعنی غفلت بر او عارض کرد و حائل شد بین او و این اعمال ذکر در او. یا «أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»

مفهوم حیلولة های الهی

اضلالی که خدا می‌کند یا هدایتی که انجام می‌دهد، حیلولة‌هایی است که خداوند انجام می‌دهد. گاهی اوقات جلوی اعمال قوه‌ی مفکره را می‌گیرد و جلوی قوه‌ی ذاکره و شهوانیه و قوه‌ی محرکه و اراده را می‌گیرد و در یکی از این بخش‌ها حیلولة پیدا می‌شود و این در واقع یک معنای عامی می‌شود که نمودهای مختلف آن در جاهای قرآن آمده است.

پس بنابر احتمال چهارم «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یک کبری کلی است و قاعده‌ی کلی است که ده‌ها مصداق دارد و به بیانات مختلف در قرآن آمده است. منتها این به صورت یک عنوان انتزاعی کلی می‌گوید، «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» خدا بین انسان و اعمال این قوا و اراده‌ها و قوای عقلانی و تحریکی او تخلخل پیدا می‌کند. در همین احتمال علاوه بر این نکاتی که گفتیم نکته‌ی دیگری وجود دارد و آن این است که گفتیم این حیلولة‌ی الهی بین انسان و اعمال قوا و اعمال عارض می‌شود و نمی‌گذارد این عمل را انجام دهد، که این گاهی اوقات عمل‌های خیر است و گاهی اوقات عمل شر است و دو سه احتمال این بود که خدا مانع از این می‌شود که مؤمن مرتکب کفر یا معصیت شود. یا مانع می‌شود که کافر مرتکب اطاعت شود.

تبیین جبر در مفهوم حیلولة

البته این بنابر اساس قاعده‌ای که منتهی به جبر نباشد واقع می‌شود یعنی در واقع حیلولة‌ای است که حیلولة‌ی مجازاتی است و جزای خیر یا جزای شر دارد. این مؤمن که با اختیار خود در مسیر خیر آمد از باب توفیق جزائی، خدا بین او و اعمال شرّ حیلولة‌ای ایجاد می‌کند و مانع می‌شود که به سمت آن برود که این همان وقایه‌ی الهی است که در مواردی خدا افرادی را نگه می‌دارد و با یک عنایتی حائل می‌شود از این که مرتکب معصیتی شوند و یا بر عکس آن در مقام مجازات، «أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» مانع می‌شود که راه را پیدا کند یا «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی یک هدایت جزائی است که بر اساس اراده‌ی او شکل گرفته است که در چند احتمال هم این بود و در بعضی از روایات عامه هم همین آمده بود، در درالمنثور از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده بود که «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْكَافِرِ وَالْإِيمَانِ»؛ و در اقوال مفسرین هم آمده بود که بین مؤمن و معصیت یا بین کافر و اطاعت. این حیلولة‌ی بین انسان و یک نوعی از اعمال و اعمال قوا است، منتها در این جا خیر و شرّ دارد و «يَحُولُ» هم می‌تواند شامل آن‌ها شود.

این هم یک قسمی داخل در همین معنا است و ما همه‌ی این‌ها را نموده‌ها و مصادیق یک معنای کلی گرفتیم که حیلوله الله بین الانسان و اعمال قوا اعمال انسانی است، نه بین انسان و روح یا بین انسان و قوای او، بلکه بین اعمال و کاربردهای این است. این‌ها انواع و اقسامی دارد که یک قسمش هم همین است که در آن روایت عامی از درالمنثور آمده است و جمع کثیری از مفسرین هم به آن اشاره کرده‌اند.

اشکال بر حیلوله الهی: وجود جبر

البته بعضی‌ها هم اشکال کرده‌اند که نمی‌توان این را گفت برای این که لازمه‌ی آن جبر است، در حالی که لازمه‌ی آن جبر نیست و برای این قسم اخیر هم طبعاً ما انواع آیاتی داریم که به این امر اشاره می‌کند. بنا بر این احتمال چهارم، مجموعه‌ای از آیات و احیاناً روایات می‌تواند مصادیقی برای «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» باشد، کما این که بنابر احتمالات دیگر هم باز این جمله مجموعه‌ای از نموده‌ها و نمادهای آیات را دربر می‌گیرد، در هر حال «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یکی از غرر آیات است یعنی آیه‌ای است که هر یک از این احتمالات را که بگیریم، یک منظومه‌ای از آیات و مضامین را در درون خودش جا داده است.

شمول این نسبت به شرور خیلی با ظهورات سازگار نیست، گرچه در کلمات مفسرین آمده است، در آن روایت اهل سنت البته هر دو قسمش آمده است، روایت وقتی بیاید اگر معتبر باشد ما می‌پذیرفتیم و آن دلالت روشن روایت بر سیاق مقدم می‌شود، منتها روایتش معتبر نیست و این که ما مقداری به آن توجه کردیم به خاطر این بود که روایتی ولو عامی دارد، ولی با قطع نظر از آن روایت همین طور است و سیاق با شرور سازگار نیست یعنی حیلوله‌هایی که مانع از توفیق می‌شود، خیلی سازگار نیست.

اگر این‌ها در یک قصه نازل شده باشد، قرینیت سیاق تا حدی درست است.

مراتب در سیاق آیات

ما در سیاق حداقل سه مرتبه قائل هستیم :

۱. یک سیاق داریم که در یک جمله است و یک جمله‌ی کلی است که از دو سه جمله ترکیب شده است، که در

این جا قرینیت سیاق خیلی بالا است.

۲. درجه‌ی دوم سیاق در دو سه جمله‌ی مستقل در یک آیه است، مثل همین جا، «وَأَعْلَمُوا» با «استَجیبوا»، که در این جا هم تا حد زیادی واقعاً سیاق قرینیت دارد و قرینیت آن را نمی‌شود دست کم گرفت.

۳. درجه‌ی سوم سیاق، سیاق در مجموعه‌ی آیات است که اطمینان داریم که در یک قصه وارد شده است و باهم وارد شده است که در این جا هم باز سیاق تا حدی قابل اعتنا است.

یک بحث سیاقی است که در مجموعه‌ی آیات یک سوره است، در حالی که در چند بار نازل شده است و احیاناً در چند قصه است که در این جا نمی‌شود به سیاق تمسک کرد.

این چهار مرتبه است که از آکد و اقوی به سمت اضعف می‌شود آن را تنظیم کرد و اگر بحث سیاق را در اصول ملاحظه کردید، حتماً باید به این چهار قسم جدا توجه کرد و همه به یک سیاق نیست.

احتمال پنجم : حیلولة بین انسان و علم

احتمال پنجمی که می‌شود در این جا بیان نمود، این است که مقصود از «حیلولة الله بین المرء و نفسه»، حیلولة بین انسان و علوم او باشد، قلب به لحاظ این که در قرآن به عنوان قوه‌ی عاقله و مفکره به کار رفته است، در این جا مقصود یعنی مکتسبات قلب باشد که همان قلب به عنوان قوه‌ی عاقله باشد و بگوییم منظور این است که قلب انسان یعنی دانش‌ها و علوم و آگاهی‌های انسان، که اگر این طور باشد به بحث ما نزدیک می‌شود و این طور می‌شود که «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یعنی حیلولة‌ی خدا بین انسان و آگاهی‌های انسان، ممکن است انسان خیلی چیزها را از فطریات و یا از مکتسبات بداند، ولی خدا فاصله بیاندازد.

معنای قلب

اگر به این معنا بگیریم که قلب به معنای قوه‌ی عاقله و مفکره است و در این جا مقصود مکتسبات قلب است یا معارفی است که قلب آن را پذیرا است، که اگر این را بگیریم به بحث ما خیلی نزدیک می‌شود، که ما بر اساس همین احتمال این را در این جا مطرح کردیم که در چند تا از کلمات مفسرین هم بود، «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یعنی «يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِلْمِهِ» نه این که علوم را محو کند یا نگذارد به علمی برسد که حیلولة‌ی قلبی می‌شود بلکه علمی که رسیده است و محو هم نمی‌شود اما این علوم مورد آگاهی او نیست و علم به علم ندارد و مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است ولی در عین حال موجود است.

البته این علوم هم می‌تواند علوم غریزی و فطری باشد، آن آگاهی‌هایی که همین طور در نهاد او نهفته است و به ودیعت گذاشته شده است، یعنی بنابر آن ضمیر ناخودآگاه اصلاً به آن توجه ندارد یا این که در حال طبیعی به آن توجه ندارد، به هر حال «يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِلْمِهِ»، یا علمی که مکتسب است، اما از صفحه‌ی ذهنش پاک شده است و علم به آن ندارد، که این هم موارد زیادی دارد.

در واقع «يَحُولُ» یعنی این که خیلی از چیزها یا فطریاً و یا اکتسابیاً الان وجود دارد ولی مورد توجه ما نیست و این عدم توجه ممکن است عدم توجه پایدار عمیق باشد و ممکن است عدم توجه مقطعی باشد.

این هم یک معنا است که می‌شود در این جا آورد، این معنا را ممکن است ما در همان معنای قبلی وارد بدانیم، یعنی بگوییم خدا بین انسان و اعمال قوای او مانع می‌شود، اما به دلیل این که در کلمات بعضی مفسرین به نحوی جدا به این امر توجه شده است، در این جا آن را جدا بیان کردیم و به نظر می‌آید که امکان این که این را در همان معنای جامع قبلی قرار دهیم وجود دارد، یعنی بگوییم ممانعت و حیلولة‌ی خدا بین انسان و اعمال قوای او که یک نمود آن هم قوه‌ی عاقله و مفکره است، یعنی می‌شود آن را طوری مطلق گرفت که این را هم در درون خودش بگنجانند.

بنابر این احتمال، چه آن را مستقل بگیریم و چه بخشی از احتمال قبلی بگیریم، آیه مقداری با بحث ناخودآگاه و دانش‌های مغفول هم ربط دارد، یکی از نمودهای قدرت الهی این است که این آگاهی‌ها و دانش‌ها وجود دارد ولی خدا حیلولة دارد و او نمی‌تواند به آن توجه کند و میان او و آن‌ها یک نوع فاصله‌ای است، با این که در وجود و درون او است اما حیلولة دارد.

احتمال ششم: بیداری وجدان و احتجاج الهی

احتمال ششمی که در این جا می‌شود داد این است که تا این جا چیزی که در دو روایت معتبر بود در درون آیه نمی‌شود خیلی بگنجد.

متن اولی که خلاصه تر است این بود که حضرت فرمود که «يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ»، در روایت دوم این بود که «يَشْتَهِي سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ قَلْبَهُ» یعنی کاری را می‌خواهد و کاملاً آن را می‌پسندد و می‌رود تا مرتکب شود ولی در همان حال «لَا يَأْتِيهِ إِلَّا وَ قَلْبُهُ مُنْكَرٌ» شعله‌ای در وجود او بیدار است و وجدان و فطرت خاموش نیست، «لَا يَأْتِيهِ إِلَّا وَ قَلْبُهُ مُنْكَرٌ، لَا يَقْبَلُ الَّذِي يَأْتِي» علیرغم این که انجام داده است،

اگر این‌ها را کنارگذارد و به اعماق وجود خود برگردد «لَا يَقْبَلُ، يَعْرِفُ أَنَّ الْحَقَّ غَيْرُهُ» می‌فهمد که حق غیر از این است، علیرغم این که خلاف انجام داد ولی باز هم آن را نمی‌پذیرد و می‌داند که خلاف است

حجاب در ندای فطرت

این همان فطرت انسان است و ندای وجدان و آن درک عمیق انسانی است که ممکن است حجاب‌هایی روی آن افکنده شود یا عوامل شیطانی مزاحم قوی بیاید که انسان در عمل به خلاف او حرکت کند و بر خلاف او اقدام انجام دهد اما در واقع آن وجود دارد و همان هم در واقع «مَا بِهِ يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَيَّ عِبَادَهُ» است که در روایات هم دارد که همان عقدی است که خداوند با او بر بندگانش احتجاج می‌کند، حتی در آن حالی که سپاه شهوت بر او هجوم آورده است و خواسته‌های نفسانی او را به سمت گناه برده است، باز یک چیزی وجود دارد که می‌شود با همان بر او احتجاج کرد.

البته در این جا دارد که «وَقَلْبُهُ مُنْكَرٌ، لَا يَقْبَلُ الَّذِي يَأْتِي، يَعْرِفُ أَنَّ الْحَقَّ غَيْرُهُ» یعنی آن فطرت آگاهی و شناخت عمیقی که در وجود او است، آن وجود دارد.

احتمال هفتم: قلب سلیم

این در این دو روایت معتبر آمده است که این دو روایت را نمی‌توانیم کنار بگذاریم و حتماً باید بگوییم این در معنای آیه داخل است. چطور می‌توانیم آیه را معنا کنیم که با این احتمال سازگار شود؟ این به این شکل می‌شود که «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» را باید این طور معنا کنیم که مقصود از قلب در این جا همان قلب سلیم است و آن فطرتی که جایگاه آن همان قلب است، خدا حائل می‌شود بین انسان یعنی مشت حیات نفسانی و شهوانی و مادی او و فطرت سالم و پاک او، و حائل می‌شود به این معنا است که نمی‌گذارد که آن فطرت مورد دستبرد این هواهای نفسانی قرار بگیرد و آن را محو کند و آن را به اشتباه بیاندازد.

حیلولة و صیانت از قلب

این حیلولة در این جا یعنی نوعی از این قلب صیانت می‌کند، این ندای وجدان و این فطرت پاک می‌توانست با هجوم آن شهوات و جنود شیطان، دستبرد به آن خورده شود و مورد هجمه قرار بگیرد و در اشتباه قرار بگیرد و

تواند حق و باطل را تشخیص دهد، به خاطر سرکشی این هوا و هوس‌ها که خیلی اوقات همین طور می‌شود «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» ولی همان هم اگر برگردد و عمیق بباندیشد و موانع را کنار بگذارد، این امکان وجود دارد که به آن فطرت پاک برود.

البته این ممکن است در بعضی جاها خاموش هم شود ولی در بسیاری از موارد این طور است. اگر این را بگوییم «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» با همه‌ی احتمالات قبلی متفاوت است، این جا «يَحُولُ» است یعنی ممانعت و وساطت و توسط بین مشیت حیات و تمنیات نفسانی و این قلب سلیم و فطرت پاک است برای این که ممانعت که ایجاد می‌کند، نه این که بخواهد این جا این را از او بگیرد، معنای این حیلولة در این جا حیلولة ی صیانتی است یعنی نمی‌گذارد که به آن دستبرد وارد شود و از بین برود.

در این احتمال حیلولة مقداری تفاوت پیدا می‌کند. در احتمالات قبلی حیلولة که بود یعنی او را می‌می‌راند یا سلب قوا می‌کرد یا سلب توانایی اعمال قوا می‌کرد، اما در این جا معنای حیلولة این است که نمی‌گذارد این او را از بین ببرد و این حیلولة با آن معانی قبلی تفاوت پیدا کرد و نمی‌شود با آن معانی در یک جامعی قرار داد. این احتمال ششم است که باید آن را بر اساس روایات بگوییم؛ و نمی‌شود یک جامع مناسبی پیدا کرد. این روایت در واقع دامنه‌ی یک معنای جامع را توسعه می‌دهد.

انواع روایات در ذیل آیه یحول

روایتی که ذیل یک آیه وارد می‌شود و مصادیقی را برای آیه ذکر می‌کند، آن را به هفت هشت نوع تقسیم کردیم: یک قسم این بود که روایت مصادقی را می‌گوید که مصداق حقیقی واضح آیه است ولی فرد ابرزش است. گاهی فرد عادی و متعارف را می‌گوید.

گاهی فرد واقعاً حقیقی معنای آیه را می‌گوید منتها فرد خفی است و ما هم که فکر می‌کنیم می‌بینیم همین طور است منتها باید ما را ارشاد کرد که با فکر بفهمیم و این فرد خفی را کشف کنیم، مثلاً «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» ابتدا ما نمی‌فهمیم که طعام علم را هم شامل می‌شود ولی بعد از دقت می‌فهمیم که معنای آن است.

نوع چهارم این است که معنای مجازی را می‌گوید، که این جا بعید نیست که حیلولة را در واقع بگوییم به این معنا، انسان عرفی نمی‌فهمد، در معنای جامع، حیلولة‌ای که در واقع می‌خواهد بگوید صیانت از او می‌کند و که ما این

را نمی‌فهمیم، امام هم فرموده است، اگر بگوییم که ما دقت می‌کنیم و می‌بینیم درست است و همین طور است، این از قسم سوم از آن اقسامی که گفتیم می‌شود.

اما اگر بگوییم این جا جامعی نیست و بعد از این که امام فرمود من نمی‌توانم بفهمم ولی تعبد به من می‌گوید که آیه این را هم می‌گوید، که این مجاز و تعبدی می‌شود.

آیات قول زور یا لهوالحدیث که در روایات آمده است و گفته است که منظور غنا است و در آن جا گفتیم این‌ها معنای حقیقی نیست، این یک تعبد است که امام می‌فرماید مصداق لهوالحدیث غنا است یا مصداق قول زور غنا است.

در این جا هم شاید از همین قبیل باشد، پس این یک بحث روش‌شناسی کلی در تفسیر است که تطبیقات گفتیم که هفت یا هشت نوع است و هر کدام هم یک حکمی دارد، چه در روایاتی که جنبه‌ی توصیفی دارد و چه در روایاتی که در آیات فقهی است، این جا هم از نوع مجازی است، اگر نگوییم که یک مصداق خفی همان معنای جامع حقیقی است، این یک بحث بود.

اگر گفتیم این معنای مجازی است یعنی «خُلینا و أنفُسنا»، ما نمی‌توانیم از این آیه به این جا برسیم، یک نوع معنای خفی و مجازی است که همین طوری نمی‌شود از آیه فهمید، با تعبد می‌گوییم آیه این را بیان می‌کند.

حمل حقیقی یا مجازی آیه یحول

بحث دوم که به دنبال این مطرح می‌شود این است که آیا باید آیه را فقط حمل بر این بکنیم یا بگوییم که هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی استعمال لفظ شده است؟

به نظر می‌آید که گاهی روایت حصر می‌کند و در مقام تفسیر معنای مجازی برای آیه ذکر می‌کند، یا در خود روایت حصر می‌کند و یا قرینه‌ی عقلیه داریم، «إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را قرینه‌ی عقلیه می‌گوید باید مجازش کرد، یا این که روایت در مقام تفسیر می‌گوید مقصود فقط این است یعنی یک بیانی است که آدم حصر را می‌فهمد که در این جا حصر می‌شود.

اما اگر این نباشد که در این جا در این روایت هم نیست، روایت مصداقی را برای آن ذکر می‌کند که این هم از همین قبیل است که اگر این باشد بعید نیست که بگوییم در این جا استعمال لفظ در آن معنای حقیقی و مجازی، در هر دو می‌شود.

بنابر آن چه که گفته شده است که استعمال لفظ در هر دو معنا از نظر اصولی جایز است و با قرینه واقع هم شده است. کتاب «چند معنایی در قرآن» در این زمینه کتاب خوبی است. به هر حال چند معنایی هم از نظر عقلی و ادبی جایز است، منتها نیاز به قرینه دارد و هم با قرائن واقع شده است، بعید نیست که در این جا بگوییم که این احتمال آخر را نمی‌توانیم کنار بگذاریم و باید حتماً در آیه داخل شود، چون دو روایت معتبر دارد، منتها اگر نتوانیم جامعی بین آن و بعضی معنای قبلی درست کنیم، نمی‌توانیم از آن معنای قبلی هم دست برداریم، برای این که هیچ مانعی ندارد و خود این قرینه می‌شود که هم این مقصود است و هم آن مقصود است.

این پنج یا شش معنا است که عمده‌ی احتمالات در این جا این است، بسیاری از آن احتمالات پراکنده‌ی دیگری که بود، چند تای آن‌ها وارد در یکی از این احتمالات می‌شد منتها این بازسازی منطقی و دقیق احتمالات در آیه است.

احتمال هشتم: حیلولة تشریعی

اگر کسی بگوید که حیلولة در این جا حیلولة ی تکوینی نیست، حیلولة ی تشریعی است یا شامل حیلولة ی تشریعی هم می‌شود، «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یعنی خدا مانع می‌شود در مقام تشریح از این که هر می‌خواهد انجام دهد، یعنی در مقام تشریح خدا ممانعت‌هایی دارد و حائل می‌شود و حیلولة ی تشریعی دارد، یعنی نهی دارد از چیزهایی که مربوط به قلب و انسان است و با امر و نهی خودش مانع می‌شود از این که مرء هر چه که در قلب دارد بخواهد انجام دهد و اعمال کند.

در عین حال نه در تفاسیر چیزی آمده است و نه در روایات وجود دارد و اگر ظاهر آیه را هم بگیریم، اصلاً ذهن آدم به حیلولة ی تشریعی نمی‌رود و ظاهرش همان حیلولة ی تکوینی است که در واقع عظمت الهی و نفوذ قدرت خدا و احاطه‌ی خدا را بیان می‌کند.

پس در هر حال «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» بیشتر به تکوین نزدیک است تا به تشریح و هیچ شاهدهی هم در هیچ جا برای این وجود ندارد، گرچه این دلیل نمی‌شود.

تحلیل احتمالات درباره آیه يحول

در انتخاب بین این احتمالات، آن احتمال اول که این بود که وقتی می‌گویند حیلولة ی بین شخص و خود او، چون معنای حقیقی آن از نظر عقلی جایز نبود، می‌گفتیم باید این را کنایی کرد، کنایی بودن این جمله و مجاز شدن آن خلاف اصول اولیه است و لذا در قواعد و اصول اولیه با معنای اول خیلی نمی‌شود موافق بود، پس آن کنار می‌رود. آخرین معنا که تشریحی هم باشد، خیلی با ظاهر سازگار نیست و این هم کنار می‌رود.

آن معنایی که در روایات هم بود، نمی‌شود بگوییم که در آیه مقصود کلاً آن است ولو این که آن معنا می‌تواند در آیه داخل باشد ولی کلاً نمی‌توانیم بگوییم مقصود آن است، چون بیان حصری در روایات نبود. معنای دیگر این است که امر دائر بین آن سه احتمال متواسط می‌شود، می‌گوییم «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یعنی «يُمِيتُهُ»، «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» يُزِيلُ قُوا، عقل و قوای میلی و اراده‌اش را از او می‌گیرد؛ و یا این که «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یعنی بین او و خواسته‌ها و تمنیات و دانش‌ها و علوم و اعمال قوا واسطه می‌شود که به بحث ما هم ربط پیدا می‌کند.

تعمیم دادن قلب

اگر کسی بتواند برای این سه جامعی درست کند، یک مطلب است یعنی بگوید «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»، قلب در این جا هم نفس را می‌گیرد و هم قوا را شامل می‌شود و هم اعمال قوا را می‌گیرد، که اگر بتواند جامعی بگیرد، اطلاقتش خوب است به این شکل که بگوید که «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»، همان احتمال دوم مقصود است، یعنی بین او و جان او منتها جان او، چون دامنه‌ی وسیعی دارد، از خود اصل او، از قوایی که در درون وجود او است و فعالیت‌هایی که از او صادر می‌شود، اگر این را بگوید «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» هر سه احتمال را در بر می‌گیرد. «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» یعنی خداوند بین انسان و جان آدمی فاصله می‌شود، فاصله‌ی بین او و جان او گاهی بین او و کلیت همه‌ی جان او است و اماته است.

گاهی بین او و قوای او است، ازاله‌ی عقل و «نُكِّسَهُ فِي الْخُلُقِ» است؛ و همین طور فاصله‌ی بین انسان و جان آدمی یک مصداقش هم این است که یعنی خودش و قوای آن است، ولی در اعمال و دسترسی به آن‌ها واسطه می‌شود.

ممکن است بگوییم که «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یعنی خداوند بین انسان و جان او واسطه می‌شود، گاهی بالاماته و آخری بالازاله و ثالثاً بالاعاقه، یعنی عایق شدن و مانع شدن، یعنی ممانعت از این که بفهمد و بداند و بعید نیست که چنین جامعی را بگوییم، یعنی در واقع همان احتمال دوم را می‌گوییم ولی طوری معنا می‌کنیم که احتمال سه و چهار را هم در بر بگیرد، بین انسان و جان او فاصله می‌شویم، گاهی بین همه‌ی جان او است و گاهی بین بعضی قوای او است و گاهی بین او و اعمال قوای او است، بعید نیست که این شمول را داشته باشد و در این صورت آیه، اگر ما یک معنای جامعی بگیریم که حداقل این سه چهار معنا را در بر بگیرد، یک آیه‌ی عام انتزاعی می‌شود که انواعی از آن آیاتی که می‌گوید انسان را به ضعف می‌رسانیم و اضلالش می‌کنیم یا هدایتش می‌کنیم، همه‌ی آن‌ها به نحوی به این ریشه برمی‌گردد، این یک جهت است که بعید نیست آن را بگوییم. اگر بگوییم بین این سه معنا جامع نیست، ظاهرش همان احتمال دوم است، «بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یعنی جان او، یعنی همان اماته، ولی بعید نیست این جامع باشد و آن دو سه معنا را شامل شود.

مقایسه آیه یحول با آیه قبل

نکته‌ی بعدی بر اساس این، این است که اگر این آیه را با آیه‌ی قبلی مقایسه کنیم، آن آیه از غرر آیات بود در شمول علم خداوند، «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» که حداقل در بیست آیه خواندیم ولی گفتیم از ابلغ آیات در شمول عمقی علم خداوند، «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» است؛ و نسبت به ده‌ها آیه شمول دارد با یک ابلیغیت ویژه.

این آیه هم «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» یک آیه‌ی ویژه‌ای است در شمول همان احاطه‌ی خداوند بر انسان، یعنی این حیلوه‌ی جامع و فراگیر خداوند که می‌تواند اماته کند و می‌تواند قوا را سلب کند، در حالی که همه‌ی این‌ها وجود دارد، اعمال قوا و توجه به آن قوا و علوم و... را بگیرد، همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود، که این همان قدرت نافذه‌ی خدا است، یعنی قدرت نافذه‌ی خدا و احاطه‌ی قیومی خدا را در انسان می‌گوید.

البته هر دو در حوزه‌ی انسان‌شناسی است، گرچه آن علم نافذ خدا یک اصل اعتقادی است و همه‌ی عالم و جهان را شامل می‌شود اما آن مربوط به علم نافذ خدا در اعماق وجود آدمی است، در آیه‌ی اول. در آیه‌ی دوم باز

هم گرچه آن قدرت خدا، قدرت عامه‌ی تکوینیه و اوصافی است که همه‌ی عالم را می‌گیرد ولی در خصوص انسان است با یک بیان خیلی جامع و اکید که «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»، یعنی در ذره ذره‌ی این اجزاء وجود انسان و قوای انسان، خداوند «يَحُولُ» یعنی واسطه است و حضور دارد، این مبتنی بر همان احاطه‌ی قیومیه‌ی الهی است.

تصرفات الهی با حیلولة

نکته‌ی دیگر هم این که این حیلولة به یک معنا همیشگی است، برای این که این نفوذ قدرت خدا همیشگی است اما فعلیت و شأنیّتش همیشگی است، اما بروز این حیلولة وقتی است که موت عارض شود یا ازاله‌ی قوا شود یا اعاقه‌ی انسان از فعالیت و توجه به همان که در دامنه‌ی وجود او است، پس بعید نیست که این سه قسم در یک معنا جامع شود و این مبتنی بر همان احاطه‌ی الهی است و شامل بخش زیادی از این آیاتی می‌شود که قدرت خدا را در تصرف خدا در وجود انسان نشان می‌دهد، یعنی خدا در وجود انسان تصرف می‌کند و «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» به یک طیف وسیعی از این تصرفات الهی اشاره می‌کند.

ارتباط آیه یحول با ناخودآگاه انسان

در آن جایی که علم یا عقل بگوید اسرار نهانی وجود دارد خدا آن را می‌داند. فی الجمله آن را اثبات می‌کرد اما کیفیتش را اثبات نمی‌کرد، آن جا می‌گفتیم سرّ و اخفی، می‌گوید خبرهای نهانی است که فی الجمله از خود شخص هم گاهی پنهان می‌شود، که خدا آن را هم می‌داند، اما می‌گفتیم کیفیت نهان بودن آن دنیای درون در آیه چیزی نیست، حالا بگوییم نظریه‌ی فروید یا نظریه‌ی عرفا یا کس دیگری، کیفیت‌هایی که در تئوری‌های عرفانی و فلسفی و روان‌شناختی است در آیه‌ی قبلی نبود.

در این جا هم همین طور است، خدا می‌تواند و این توانایی هم علی‌القاعده بروز پیدا می‌کند و این طور نیست که مصداق پیدا نکند یعنی می‌تواند که یک علوم و دانش‌ها و چیزهایی را که انسان دارد، همان را هم بدون این که ازاله کند، مانع شود و نتواند به آن توجه کند و لذا این هم مثل آن فی الجمله آن را نشان می‌دهد که یک چیزهایی وجود دارد و خدا تصرفاتی می‌کند که به این شکل است که از خود انسان هم مغفول می‌شود.

این دو آیه نهایتش به این دنیای درون می‌پردازد، منتها آن از زاویه‌ی علم خدا و این از زاویه‌ی قدرت خدا و این که چیزهایی ممکن است بر انسان مخفی شود با این که وجود دارد.